

تفسير احمد

سورة التغابن

پاره ۲۸

ترجمه و تفسیر سورہ «سورة التغابن»

امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

چاپ اول ۲۰۲۰ ©

دیزاین: الحاج محمد شاه (پیمان) سویدن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة التغابن

سورة تغابن در مدینه منوره نازل شده و دارای هیجده آیه و دو رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

قبل از همه باید گفت که «تغابن» از تفاعل است به معنی مغبون کردن یکدیگر، و به زیان انداختن همدیگر آمده است. این سوره به سبب اینکه در آیه نهم آن روز قیامت، به روز «تغابن» نامیده شد. این نام را بخود گرفته است. روز قیامت را از آن جهت «تغابن» نامیدند که زیان و خسارت کافران در آن نمایان می شود. همچنان تغابن به معنای دیگری مغبون کردن و سود را به نفع خود جذب کردن است. در قیامت، هر کس به فکر آن است که خود را نجات دهد و دیگری را مقصر بداند. این سوره آخرین سوره از «مسبحات» یعنی سوره هایی است که با تسبیح آغاز می شوند.

تعداد آیات، کلمات و حروف آن:

طوری که در فوق هم یاد آور شدیم ؛ تعداد آیات سوره تغابن به هجده آیه، و تعداد کلمات آن به اوصح روایات دوصد و چهل و یک کلمه (البته بادر نظر داشت آرای مختلفی علماء در این باب است) و تعداد حروف آن نیز به اوصح روایات یک هزار و هفتاد حرف میرسد.

محتوی کلی و موضوعات آن:

سوره «تغابن» از جمله سوره های مدنی است که به تشریح و قانونگذاری می پردازد اما فضای حاکم در این سوره، مانند فضای سوره های مکی است که اصول عقاید اسلامی را مورد بررسی قرار می دهند.

از نظر محتوی، سوره تغابن را می توان به چند بخش تقسیم کرد:

- سوره در مورد شکوه و عظمت الله تعالی و آثار قدرت او، و نیز در مورد انسان مقرر و معترف به خداوند متعال و انسان کافر و منکر نعمت های والای او صحبت می کند.
- در این سوره قرون گذشته و ملت های پیشین که پیامبران الله تعالی را تکذیب کردند و در نتیجه کفر، دشمنی و گمراهی، عذاب و هلاکت آنان را فرا گرفت.
- در این سوره قسم یاد شده است که زنده شدن بعد از مرگ حق است و باید باشد، خواه مشرکین به آن اقرار کنند یا منکر آن باشند.
- در این سوره فرمان اطاعت از امر پروردگار و پیامبر صلی الله علیه و سلم را داده و انسان را از امتناع و ورزیدن از دعوت الله تعالی بر حذر داشته است.
- همچنین مسلمانان را از عداوت و دشمنی بعضی از همسران و فرزندان بر حذر داشته است که در بسی اوقات انسان را از رفتن به جهاد و هجرت، باز می دارند.
- و در خاتمه سوره، دستور می دهد که در راه الله جل جلاله و برای اعتلای دین او باید انفاق کرد، و انسان را از بخل و حسد بر حذر می دارد؛ زیرا یکی از صفات مؤمن

عبارت است از انفاق در راه خدا؛ چرا که انفاق بخشی از جهاد در راه خدا می‌باشد. همچنان برحذر داشتن مسلمانان به فریفته شدن پیش از حد به مال و اولاد، و در نهایت سوره با نام و صفات خداوند متعال پایان می‌یابد، همانطوریکه سوره بدان آغاز یافته بود.

ارتباط این سوره با سوره قبلی:

چون خداوند متعال سوره منافقون را به ذکر امر به طاعت و نهی و منع از معصیت پایان داد، سوره تغابن را به بیان حال مطیعین و گنهکاران آغاز نموده است.

محل نزول سوره تغابن:

حضرت ابن عباس (رض) در مورد نزول این سوره می‌گوید: غیر از سه آیه آخرش که در مدینه منوره نازل شده، از «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ» تا آخر سوره، بقیه از اول تا آیه مذکوره در مکه مکرمه نازل شده است.

ترجمه و تفسیر سوره تغابن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾

هر آنچه در آسمانها و زمین است الله را به پاکی یاد می‌کنند، مالکیت و حکومت از آن او است، و ستایش از آن او، و بر همه چیز توانا است. (۱)

یاد الله جل جلاله:

هنگامی که نام الله جل جلاله برده می‌شود یک دنیا عظمت، قدرت، علم و حکمت در قلب انسان متجلی می‌شود، زیرا الله تعالی دارای اسماء حسنی و صفات علیا و صاحب تمام کمالات و منزّه از هرگونه عیب و نقص است. توجه مداوم به چنین حقیقتی که دارای چنان اوصافی است، روح انسان را به نیکی‌ها و پاکی‌ها سوق می‌دهد و از بدی‌ها و زشتی‌ها دور می‌دارد. توجه به چنین معبود بزرگی موجب احساس حضور دائم در پیشگاه اوست و با این احساس، انسان از گناه و آلودگی به گناه فاصله می‌گیرد.

حضرت موسی علیه السلام همیشه به یاد الله بود:

یکی از مباحث که در زندگی حضرت موسی علیه السلام قابل توجه و دقت است، اینست که حضرت موسی علیه السلام همیشه به یاد الله تعالی و متوجه درگاه او بود و حل هر مشکلی را از او می‌خواست.

زمانیکه در مصر شخصی قبطی را بقتل رسانید، فوراً از الله تعالی تقاضای عفو و مغفرت کرد «گفت: پروردگارا، من به خویشتن ظلم کردم، مرا ببامرز» «قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي». (سوره قصص، آیه ۱۶)

همچنان زمانیکه حضرت موسی علیه السلام از مصر بیرون می‌رفت، گفت: «

پروردگارا، مرا از این قوم ستمکاررهایی بخش» «قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (سوره قصص، آیه 21)

همچنان زمانیکه متوجه سرزمین مدین شد، «گفت: امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند» «قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (سوره قصص، آیه 22). «مَدْيَنَ» منطقه است که در جنوب شام و شمال حجاز، و نزدیک تبوك موقعیت دارد، که در زمان فرعون از سیطره حکومت فرعون خارج بود (

هنگامی که گوسفندان شعیب را سیراب کرد و در سایه استراحت نموده و آرام گرفت «گفت: پروردگارا، به هر خیر و نیکی که بر من فرو فرستی نیازمندم» «قَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (سوره قصص، آیه 24)

این دعای اخیر حضرت موسی در بحرانی ترین لحظات زندگی او به قدری مؤدبانه و توأم با آرامش و خونسردی بود که حتی نگفت خدایا ضرورت ها و نیازهای مرا برطرف کن، بلکه تنها عرض کرد: من محتاج خیر و احسان تو ام. خواننده محترم!

در این هیچ جای شکی نیست که همه مخلوقات که دارای نوعی از شعور دارند، طبق همان شعور، به تسبیح الهی مشغول می باشند. ولی تأسف به حال آنده از انسانهای کرد که حد اقل شکر الهی را هم بجا نمی آورند.

قرآن عظیم الشان در آیه 44 سوره الإسراء می فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (آسمان های هفت گانه و زمین و هر که در آنها هستند، او را به پاکی یاد می کنند. و هیچ چیزی نیست مگر اینکه او را در حال ستایش تسبیح می گویند، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید، بی گمان او بردبار (و) آمرزنده است). در این هیچ جای شکی نیست که؛ همه مخلوقات الله تعالی را تسبیح می گویند، و ما انسانها نباید از این کاروان مبارک عقب بمانیم. از خداوند با عظمت می خواهیم که ما را از تسبیح کنندگان واقعی بگرداند.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾

او (الله) ذاتی است که شما را آفریده است، و بعضی از شما کافرند، و بعضی از شما مؤمن اند، و الله تعالی به آنچه می کنید، بیناست. (۲)

عمل انسان، بیانگر عقیده اوست. (به جای آن که بگوید: خداوند به کفر و ایمان شما آگاه است، می فرماید: خداوند به عملکرد شما آگاه است.) «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ». هیچ چیزی در آسمان و زمین، از الله پنهان نیست «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» (آل عمران: 5)

ما باید بپذیریم که در محضر الهی هستیم، و پروردگار عالمیان، بر تمام اعمال و کردار ما ناظر و شاهد است. همین مضمون در آیات به قسم و فهم دیگر بیان شده است: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (آیه 14، سوره علق) (آیا انسان نمی داند که الله تعالی نگاهش می کند؟) این بدین معنی است که آیا انسان بدانید اگر شما از او غافلید او از شما غافل نیست، اگر شما مراقب نباشید او مراقب شماست.

در این هیچ جای شکی نیست که خداوند متعال همواره و در همه حال ناظر و شاهد بر اعمال، رفتار و نیت انسان است، الله تعالی به اعمال ما آگاه است، «بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

و هم به افکار و نیات ما آگاهی کاملی دارد: «عَلَيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» بناً اگر انسان این حقیقت را همیشه در برابر چشم خویش قرار دهد و خدای سبحان را ناظر بر اعمال، کردار و نیت های خود بداند، مشروط بر اینکه ایمان به این حقیقت، بطور واقعی در قلب انسان جای گیرد و به صورت یک باور قطعی مبدل گردد، یقین داشته باشید که: از هرگونه لغزش، خطا و خیانت در امان خواهید ماند.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾
آسمان ها و زمین را به حق آفرید، و شما را صورت بخشید و صورت های شما را خوب و زیبا کرده است، و بازگشت به سوی اوست. (۳)

«صورتکم» به شما شکل و تصویر بخشید تا از دیگران متمایز باشید.
«زیبا» از نظر لغوی از مصدر زیبایی است و به معانی، نیکو، جمیل و خوش نما و شایسته آمده است. به طور کلی چهار نوع زیبایی اساسی وجود دارد:
زیبایی محسوس، نامحسوس، معقول، زیبایی و جمال مطلق خداوند. از فهم قرآن عظیم الشان زیبایی انسان، زیبایی های طبیعت و زیبایی معنوی و اخلاقی از پدیده های زیبایی محسوب می شوند.

در فهم و جهان بینی قرآنی همه چیز «احسن» آفریده شده است. «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ؛ آن خدایی که هر چه آفرید، به نیکوترین شیوه ساخت» (سوره سجده، آیه: ۷).
این آیه و دیدگاه قرآن نشان دهنده این واقعیت است که همه هستی از هر جهت زیباست. البته از کل عالم هستی بیشتر عالم طبیعت است که در دسترس مستقیم بشر قرار دارد و به وسیله حواس ظاهری درک می شود.

منظور از حُسن صورت «فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ» آن است که خداوند، انسان را مجهز نمود به چیزهایی که در راه رسیدن به هدف، او را کمک می کند.
اعضای بدن انسان هر کدام در جای مناسب قرار گرفته و ترکیب و تناسب آنها موجب زیبایی اندام انسان و بخصوص صورت او گردیده است. مژه، پلک و ابرو که وظیفه حفاظت از چشم را به عهده دارند، زیبایی خاصی به چهره و صورت انسان بخشیده اند.
لب ها که دربان دهان و محافظ و نگهبان زبان و دندان هستند، تنها به هنگام خوردن یا گپ زدن، آن هم به مقدار و اندازه مورد نیاز باز و بسته می شوند و در کودکی که حیات نوزاد به شیر مادر وابسته است، کار مکیدن را به عهده دارند و در بزرگسالی، احساسات عاطفی را با بوسیدن اظهار می دارند.

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤﴾

آنچه را که در آسمان ها و زمین است می داند، و [نیز] آنچه را پنهان می کنید و آنچه را آشکار می نمایید، می داند و الله به نیات و اسرار سینه ها داناست. (۴)
در تفسیر «البحر المحیط» (ابو حیان اندلسی) آمده است: الله از آگاهی خود به موجوداتی که در آسمان ها و زمین به سر می برند، و از آگاهی خود به آنچه بندگان پنهان و آشکار می کنند و سپس به آگاهی از آنچه در سینه ها نهان است خبر داده و یادآور شده است که هیچ چیز از علم او نهان نیست و به هر چیزی آگاه است. بر اساس همین فهم است که آیه مبارکه رابا بیان علم فراگیر خود شروع کرده است، سپس اعلام نموده که نهان و آشکار

بندگان و مکنونات سینه‌ها را می‌داند.
 در این آیه مبارکه سه بار از علم الله تعالی ذکر می‌شود بعمل آمده است:
 علم به تمام موجودات هستی «ما فی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»،
 علم به آشکار و پنهان انسان‌ها «ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ»،
 علم به افکار و نیت‌ها «بِذَاتِ الصُّدُورِ». آن هم علم دائمی که از قالب فعل مضارع
 «یَعْلَمُ» استفاده می‌شود.

و علم عمیق که از قالب «عَلِیمٌ» استفاده می‌شود.
 ایمان داشتن به اینکه الله تعالی ناظر بر اعمال ما می‌باشد و همه چیز را می‌داند، بهترین
 وسیله برای دوری انسان از گناه و حفظ تقوا است. علم الله تعالی، محدود به زمان و
 مکان و اشیا یا امور خاص نیست. هم به آسمان‌ها و زمین علم دارد و هم به آنچه پنهانی
 پنهان و آشکار برای الله تعالی یکسان است. الله تعالی، هم یا علنی انجام شود، آگاه است،
 به کارهای مخفیانه انسان آگاه است و هم به افکار و انگیزه‌ها و اسرار نهفته در سینه
 است «تُسِرُّونَ ... بِذَاتِ الصُّدُورِ».

خواننده محترم!

صریح ترین و گویاترین آیه برای نشان دادن عمق و گستره دانش الهی درباره انسان در
 قالب تعبیر «عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» است، این عبارت در بسیاری از آیات قرآنی مورد
 تاکید قرار گرفته است. طوریکه در سوره مبارکه ملک فرمود سخن را پنهانی یا آشکارا
 بر زبان جاری کنید، برای خداوند متعال تفاوت نمی‌کند؛ زیرا به اسرار دلها آگاه است:
 «وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوْ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ
 الْخَبِيرُ» (آیات 13 و 14 سوره ملک) (و سخنان را پنهان دارید یا آن را آشکار سازید.
 (در هر صورت) او به راز دلها آگاه است. (14) آیا کسی که (همه چیز را) آفریده است
 نمی‌داند؟ در حالیکه او باریک بین از هر چیز آگاه است).

تأکید بر گستردگی و وسعت علم و دانش الهی گاه پس از دعوت مردم به پرهیزکاری مورد
 تأکید قرار گرفته است تا نشان دهد که ضمانت بر تحقق و پاسبانی از تقوا، علم و آگاهی
 الله تعالی است؛ به این معنا که مردم باید بدانند که الله براساس علم بی پایان خود
 پرهیزکار و غیرپرهیزکار را می‌شناسد.

باید یاد آور شد که: پنهان بودن، در علم عمیق خداوند، اثری ندارد. اوبه تمام نیت‌ها و
 راز قلب آگاهی دارد، چپ زیبا است که می‌فرماید: «إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» («عَلِیمٌ»
 نشانه علم عمیق و گسترده است).

قابل دقت و توجه است که: علم الله تعالی به مخلوقات، «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ» به خاطر
 خالقیت اوست. (ذات که چیزی را ساخته و خلق نموده، از حالات آفریده خود معلومات
 و آگاهی کامل و همه جانبه دارد.)

در ضمن می‌خواهم یاد آور شوم که: ایمان به علم خداوند متعال، بهترین عامل بازدارنده
 انسانها از نفاق و مخفی کاری است.

عَلِیمٌ وَخَبِيرٌ:

«علیم» از مشتقات «علم» و از أسما و صفات الله تعالی است. کلمه «علیم» بصورت
 کل 162 بار در قرآن عظیم الشان به کار برده شده و اکثر استعمال آن در مورد تثبیت

صفت علم است و در کنار اسمی دیگر به کار رفته است که با معنای آن مناسبت دارد، از جمله: سمیع، حکیم، خبیر و... آمده است.

«خبیر» دانا، آگاهی به باطن (خبر) دانستن، مطلع شدن، آگاهی یافتن.

تفاوت علیم و خبیر:

«علیم» و «خبیر»، دونامی از نام های الله متعال اند که، معنای نزدیکی با یکدیگر دارند. این هر دو اسم زمانیکه در کنار یکدیگر به کار میروند هر یک معنی دارد که دیگری ندارد ولی وقتی به تنهایی مورد استعمال قرار می گیرد، هر یک میتواند مفاد معنای دیگری را نیز برساند.

بر این اساس، زمانی که خبیر و علیم در یک مورد و در کنار هم به کار میروند، با یکدیگر تفاوت پیدا میکند:

خبیر که از ماده «خبر» گرفته شده، به معنای اطلاع داشتن از جزئیات امور است. «علیم» نیز که از ماده علم مشتق شده است، به معنی درک حقیقت چیزی است. حال این چیز جزئی باشد یا کلی.

پس می توان گفت: «خبیر» خصوصی تر از «علیم» است، چون «علیم» در جزئیات و کلیات هر دو به کار می رود، ولی «خبیر» تنها در جزئیات به کار می رود.

باید تذکر داد که «علیم» بر وزن فعیل و صیغه مبالغه است و به معنی «بسیار دانا» می باشد. البته فعیل و علیم، صفت مشبّهه نیز است، که ثبات و بقاء و دوام را میرساند.

«علیم» از علم مشتق شده است و به معنی؛ حقیقت چیزی را درک کردن یا «شناخت حقیقی شیئی» و علم خداوند شامل جمیع علوم است و بر تمامی معلومات احاطه دارد. قبل از اینکه بوجود آیند و آنچه که در ارحام است می داند و بدان آگاه است.

و «خبیر» نیز بر وزن فعیل است، به معنی «بسیار آگاه» است و خداوند خبیر است یعنی: او کسی است که بوسیله ی علمش از شیئی خبر می دهد و هیچ چیز در آسمانها و زمین بر خداوند مخفی نمی ماند و هیچ چیز حرکت نمی کند مگر اینکه او به حرکت او علم دارد.

البته این دو کلمه بسیاری از اوقات به معنی همدیگر هستند؛ یعنی هم به علیم، «بسیار آگاه» گفته می شود و هم به خبیر، «بسیار دانا» گفته می شود. و فرق بین علیم و خبیر در اینست که: «الخبیر یفید العلم» یعنی خبیر باعث علم است. اما علیم اگر بر امور خفی بکار برده شود، در اینصورت خبیر نامیده می شود. پس خبیر از علیم عامتر است.

علم انسانها به اشیاء نسبی است یعنی به همان میزان که الله تعالی به بشر علم داده و یا بشر آنها را کشف نموده دسترسی دارند و حتی ممکن است بر آنها نیز احاطه کامل نداشته باشند و نقاط برایش مخفی و ناشناخته باشند که در احاطه انسان نیست ولی الله تعالی علیم است یعنی بر کل مخلوقاتش از ازل علم داشت و حتی قبل از خلقتشان و نیز خبیر است. قرآن عظیم الشان در (آیه 59، سوره الأنعام) می فرماید: «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْفُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَأْسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (و خداوند از آنچه در خشکی و دریا است آگاه است و هیچ برگی (از گیاهی و درختی) فرو نمی افتد مگر این که از آن خبردار است و هیچ دانه ای در

تاریکیهای (درون) زمین و هیچ چیز تر و یا خشکی نیست که فرو افتد، مگر این که (خداوند متعال) از آن آگاه و در علم خدا پیدا است و) در لوح محفوظ ضبط و ثبت است.) این همه موجودات زنده روی زمین و اعماق دریاها و فضای وسیع کروه سماوی که از حد حساب بیرون هستند، خداوند به همه آنها آگاه است و چیزی از آنها بر او پوشیده و مخفی نیست:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (سوره هود: 6) (هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی آن، بر عهده الله است (و خدا روزی مناسب هر یک را در بحر و برّ می‌رساند) و محلّ زیست (دوران حیات) و محلّ دفن (پس از ممات) او را می‌داند. همه اینها در کتاب روشنی (به نام لوح محفوظ، موجود و مضبوط) است. هیچ چیزی در زمین فرو نمی‌رود یا بسوی آسمانها صعود نمیکند مگر اینکه علم خداوند تعالی آنها را احاطه کرده است.)

«يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ» (سوره سبأ: 2) (می‌داند آنچه را که به زمین وارد میشود و آنچه را که از آن خارج میشود و آنچه را که از آسمان پائین می‌آید و آنچه را که به سوی آن بالا می‌رود، او مهربان و بخشاینده است).

طوریکه در فوق هم متذکر شدیم: هیچ چیز انسان نیز از خداوند پنهان نیست، بلکه علم خداوند آن را احاطه کرده است: «قُلْ إِنْ تَحْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: 29).

(بگو: اگر آنچه را که در سینه‌هایتان دارید پنهان سازید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند و خداوند آگاه از هر چیزی است که در آسمانها و زمین است و خداوند بر هر چیزی توانا است).

«وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ» (سوره الأنعام: 3) (و او (الله) ذاتی است که معبود (حقیقی) در آسمانها و در زمین است. (چون) او رازهای پوشیده شما را و (چیزهای) آشکارای شما را می‌داند و هر چه را بدست می‌آورد می‌داند).

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥﴾

آیا خبر کسانی که پیش از این کفرورزیدند به شما نرسیده است؟ که سزای کارشان را چشیدند و برای آنان عذابی دردناک [در پیش] است. (۵)

«نبا» خبر مهم.

«وبال» کیفر، عقاب و آزار.

«أَلَمْ يَأْتِكُمْ» می‌رساند که مردمان که در عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم زندگی می‌کردند از زندگی و اخبار اقوام هلاک شده به خوبی آگاهی داشتند.

«وبال»: سنگینی و سختی است و مراد از آن، عذابی است که آن امت‌ها در دنیا به آن دچار شدند «و ایشان را عذابی است دردناک» در آخرت، که عبارت از عذاب دوزخ می‌باشد.

قرآن عظیم الشان «عقل و تفکر» انسان را به عنوان یکی از منابع اصیل معرفت شناخته و اهمیت فوق العاده ای برای آن قایل شده است و در موارد متعددی انسان را به تعقل و تفکر در همه مسایل دعوت می کند، پرورش عقل و کاربرد صحیح آن در تربیت اسلامی نیز از مقام و منزلت والایی برخوردار است، زیرا اسلام، دین عقل است و درک حقایق و شناخت معارف و ارتباط منطقی با مبدأ و معاد، طریق رشد و هدایت و تکامل انسان در زمینه های مادی و معنوی به عقل وابسته است.

قرآن عظیم الشان دورانهای گذشته را با زمان حاضر و زمان حاضر را با تاریخ گذشته پیوند میدهد، و پیوند فکری و فرهنگی نسل حاضر را با گذشتگان برای درک حقایق لازم و ضروری میداند، زیرا از ارتباط و گره خوردن این دو زمان (گذشته و حاضر) وظیفه و مسئولیت آیندگان روشن می شود.

همچنان در قرآن عظیم الشان ملاحظه می نمایم که بخش عظیمی از آیات قرآن مشتمل است بر داستان زندگی گذشتگان که خداوند برای هدایت و تربیت آیندگان آنها را در این کتاب آسمانی در معرض دید و تفکر مردم نهاده و آنان را به دقت و مطالعه آن دعوت نموده است، تا در پرتو روشنی آن حوادث قبیح آن پند و عبرت گیریم و از حوادث و داستان های زیبا آن را برای سعادت مندی خویش مورد استفاده قرار دهیم.

الله تعالی با ذکر داستان و سرگذشت پیشینیان به گونه ای پند دهنده، جذاب و دل نشین، می خواهد حوادث اتفاق افتاده را به روشی زیبا و بدون خلل و ملال برای عبرت ما بیان نماید، و از شخصیت های داستان تصویری روشن و گویا ترسیم می نماید. همچنین «پیام و هدف» این داستانها و سرگذشت ها برجستگی خاصی دارد و خوانندگان داستانهای قرآن کریم، در کنار اطلاع یافتن از شکست و پیروزی اقوام گذشته به راز و رمز شکست و پیروزی آنان پی می برند و به کشف سنت های الهی نائل می گردند، و با آگاهی نسبت به نیک بختی و بدبختی به پیروزی و شکست شخصیت های داستان به عبرت آموزی از آنان همت گماریم.

**ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَعَالُوا أ_Bَشْرًا يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا
وَاسْتَعْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ عِنِّي حَمِيدٌ ﴿٦﴾**

این (عذاب) به این جهت بود که پیغمبرانشان با معجزات (آشکار) نزد آنان آمدند و گفتند: آیا بشری (عادی) ما را هدایت می کند؟ پس کفر ورزیدند و روی گرداندند و الله اظهار بی نیازی نمود و الله بی نیاز ستوده است. (٦)

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾

کافران گمان کردند که هرگز دوباره زنده نخواهند شد، بگو بلی قسم به پروردگارم به یقین که دوباره زنده خواهید شد، باز از آن چه می کردید به شما خبر خواهد داد و این کار برای الله آسان است. (٧)

«زَعَمَ» «زَعَمَ» به ظن و گمانی گفته می شود که بی پایه و بدون دلیل باشد.
فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾

پس به الله و پیامبرش و نوری که نازل کردیم، ایمان آورید و خدا (الله متعال) به آنچه انجام می دهید، آگاه است. (۸)

الله ایجادکننده نور آسمانها و زمین است طوری که در (آیه 35، سوره نور) «اللَّهُ نُورِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مُصْبِحٌ مِّمَّصْبِحٍ فِي رُجَاةِ الزُّجَاةِ كَأَنَّهُا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (آیه 35 ، سوره نور).

(الله ایجادکننده نور آسمانها و زمین است. مثل نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ نیز در قندیلی قرار گیرد. آن قندیل گویی ستاره درخشان است که افروخته می شود (با روغنی) از درخت بابرکت زیتونی، که نه شرقی است و نه غربی، نزدیک است که روغنش روشنی بخشد، هرچند آتشی به آن نرسیده باشد. نوری است بر روی نور. الله هر کس را بخواهد با نور خود هدایت می کند. و الله جل جلاله برای مردم مثلها می زند، و الله جل جلاله به همه چیز داناست.)
«النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (آیه 8 ، سوره تغابن). منظور از نور (کتاب آسمانی قرآن کریم) که نازل کردیم.

«نور» یعنی چیزی که هم خودش روشن است و هم سبب روشنی اشیای دیگر می شود. «وَالنُّورِ» هدف از نور در این آیه مبارکه طوری که در آغاز سوره ابراهیم آمده و هم در بالاگفتم کتاب الله تعالی است: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (کتابی به سوی تو فرستادیم که مردم را از ظلمات (شرك، جهل و تفرقه) بیرون و به نور (توحید، علم و وحدت) هدایت کنی.)

در آیات قبل، بحث از کفر و ایمان نیلوردن به الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه و سلم و قیامت بود که امت های قبلی را گرفتار عذاب کرد. در این آیه مبارکه می فرماید: پس شما راه آنان را تعقیب نکنید و ایمان بیاورید. و به تعریف قرآن عظیم الشان: ایمان زمانی ارزش دارد که جامع باشد؛ همانا ایمان به الله جل جلاله ، پیامبر صلی الله علیه و سلم و کتاب آسمانی است. «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا». خدمت خوانندگان محترم!

باید به عرض برسانم: که از فحوای آیه مبارکه: «فَأْمِنُوا ... تَعْمَلُونَ»، معلوم می گردد که: ایمان باید همراه عمل باشد. خداوند متعال در سوره ی عصر می فرماید که انسان جز با داشتن چهار خصلت، زیانکار و بدبخت است:

اول ایمان، دوم عمل صالح، سوم وادار کردن افراد ، یکدیگر را به حق و چهارم توصیه ی افراد، یکدیگر را به صبر و خویشتن داری. این چهار رکن، چهار ستون کاخ سعادت بشر را تشکیل می دهد.

اما رکن اول یعنی ایمان، اساسی ترین رکن حیات انسانی است و رکن اصلی و پایه اساسی سعادت بشر است و انسان در پرتو آن می تواند مدارج تعالی را ببیماید و به کمال نهایی دست یابد. بر اثر ایمان، بشر به رفیع ترین مدارج سعادت نائل می شود و از سرور و شادمانی کامل برخوردار شود.

اساساً آخرت وجهه ملکوتی دنیاست. شرط اینکه یک عمل، وجهه ملکوتی خوب پیدا کند، این است که با توجه به الله و برای صعود به ملکوت خدا انجام گیرد. لذا اگر کسی ایمان به الله تعالی و قیامت نداشته باشد، عمل او وجهه ملکوتی نخواهد داشت و به علیین صعود نخواهد کرد. لذا تا عملی از راه نیت و از راه عقیده و ایمان، نورانیت و صفا پیدا نکند، به ملکوت بالا نمی رسد.

در واقع ایمان، منشاء و زمینه‌ساز اعمال صالح است، از این رو، ایمان به درخت و عمل صالح به میوه‌های آن مشابَهت دارد. زمانیکه روح ایمان در قلب انسان جا پیدا کند، اعمال نیز متناسب با آن انجام خواهد شد. از سوی دیگر، عمل نیز موجب تثبیت و تقویت ایمان می‌گردد. از این رو، گاهی ایمان به نور چراغ و عمل به روغن چراغ تشبیه می‌شود، همان طوریکه نور چراغ به کمک تیل چراغ شعله ور می‌شود. نور ایمان نیز به کمک تیل و روغن عمل روشن می‌شود و با استمرار عمل، قلب انسان نورانی و ملکه ایمان با تداوم عم صیقل یافته، بُراق و بُراقتر می‌گردد. در واقع عمل صالح زمینه‌سازی می‌کند تا انسان به صفای باطن و قلب پاک دست پیدا کند. بلی این یک پروسه است و این پروسه را باید به طور دوامدار پیگیری کرد تا جلایش و بُراق بودن جوهر ایمان روشنتر و روشنتر شده و به راه نجات دنیا و آخرت رهگشا شود. این پروسه را با قوت ایمان و تداوم عمل عده‌ا از ما در مدت کوتاه و عده در مقطع زمانی دراز می‌بینیم. اما اگر انسان مرتکب گناه شود، قلبش ظلمانی می‌شود و این ظلمت، مانع از آن می‌شود که ایمان به حال او نفعی داشته باشد. جوهر ایمان به مرور زمان تاریک و تاریکتر شده و در غلاف و پوش‌های گناه ملوث و پوشیده می‌شود.

در واقع عمل صالح پشتوانه‌ی ایمان است و چنانچه گفته آمدیم، چه بسا اگر ایمان تقویت نشود، دچار زوال گردد. زوال به معنای از بین رفتن و نا امید کامل نیست. در هر انسان چنین جوهر وجود دارد ولی باید برای بُراق بودنش کار کرد.

**يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ
عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ ﴿٩﴾**

وقتی که (الله) شما را در روز اجتماع جمع کند، آن روز، روز زیان و نقصان است و کسی که به الله ایمان بیاورد و کار نیک کند بدی‌هایش را از او دور می‌سازد و به باغ‌هایی داخل می‌گرداند که از زیر (قصرها و درختان) آن نهرها جاری است که در آنجا همیشه و جاودانه‌اند. این است کامیابی بزرگ. (۹)

«يَوْمَ الْجَمْعِ» (روزگردهمایی، جمع شدن).

«يَوْمُ التَّعَابِ» (مغبونی، زیانمندی، زیان).

**وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ
﴿١٠﴾**

و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده اند آنان اهل دوزخند، و جاودانه در آن می‌مانند، و سرانجام آنها سرانجام بدی است. (۱۰)

اهل دوزخ یا اصحاب جحیم :

قرآن عظیم الشان در (آیه 10، سوره مائده) در مورد اصحاب جحیم یا اهل دوزخ و جهنمیان می فرماید که آنان، کسانی اند: «والذین کفروا و کذبوا بایاتنا اولئک اصحاب الجحیم» (و آنان که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب نمودند، همانان اهل دوزخند.) ولی بصورت کل خصوصیات دوزخیان عبارت است از:

کفر و نفاق:

«خداوند منافقان و کافران، همگی را در دوزخ جمع می کند.» (سوره نساء، آیه 140)

نافرمانی الله و پیامبر:

«کسانی که الله و رسولش را نافرمانی کنند برایشان آتش دوزخ است و جاودانه در آن خواهند ماند.» (سوره جن، آیه 23).

به تمسخر گرفتن آیات الهی:

«اینچنین، جزای آنان دوزخ است؛ بخاطر اینکه کافر شدند و آیات من و پیامبر و ائمه را به استهزاء و سخره گرفتند.» (کهف، آیه 106).

غفلت:

«مسلمان گروه زیادی از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم. آنها قلب های دارند که با آن نمی فهمند و چشمان دارند که با آن نمی بینند و گوشههایی دارند که با آن نمی شنوند. آنها همانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند. آنها غافلند.» (سوره اعراف، آیه 179)

پیروی از شیطان:

«به شیطان فرمود: از آن جایگاه با ننگ و خواری بیرون رو؛ هرکس از انسانها از تو پیروی کند، جهنم را از همگی شما پر خواهم کرد.» (سوره اعراف، آیه 18)

طغیان و استکبار:

«آیا در جهنم جایگاهی برای متکبرین وجود ندارد» (سوره زمر، آیه 60)

ظلم و تکیه کردن بر ظالم:

«اما ظالمان، پس هیضم آتش دوزخند.» (سوره جن، آیه 15)

دنیا پرستی و فراموش کردن آخرت:

«هرکس که فقط زندگی زودگذر دنیا را بخواد آن را به مقداری که خواهیم به هرکس اراده کنیم می دهیم. سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد که در آتش می سوزد، در حالی که سرزنش شده و از درگاه خدا رانده می شود.» (سوره اسراء، آیه 18)

کشتن مؤمن بی گناه:

«هرکه مؤمنی را عمدا بکشد، جزایش دوزخ است. جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب بزرگی برای او آماده کرده است.» (سوره نساء، آیه 93).

ترک نماز:

«بهشتیان از مجرمین می پرسند: چه چیز شما را به جهنم فرستاد؟ می گویند: ما از نمازگزاران نبودیم و.... (سوره مدثر، آیات 40 الی 43)

منع زکات:

«وای بر مشرکین، کسانی که زکات را ادا نمی کنند و نسبت به آخرت کافرند.» (سوره فصلت، آیات 6 و 7)

ربا خواری:

«و آن دسته از رباخواران که به این گناه بازگردند اهل آتش خواهند بود و همیشه در آن می مانند.» (سوره بقره، آیه 275)

کفران نعمت:

«آیا کسانی که نعمت خدا را تبدیل به کفران کردند و قوم خود را به دارالبوار (دوزخ) کشاندند را ندیدی؟ جهنمی که آنها به آتشش می سوزند و بد قرارگاهی است.» (سوره ابراهیم، آیات 28 و 29)

کم فروشی:

«وای بر کم فروشان» (سوره مطففین، آیه ۱)

عیب جویی از دیگران:

«وای بر هر عیب جوی غیبت کننده» (سوره همزه، آیه ۱)

اسراف و تبذیر:

«و اینکه مسرفان اهل آتش اند.» (سوره مؤمن، آیه ۴۳)

جرم و گناه:

«مجرمین مسلماً در عذاب جهنم، جاودانه خواهند ماند.» (سوره زخرف، آیه ۷۴)

تعدی از حدود الهی:

«و کسی که از خداوند و رسولش نافرمانی و از حدود الهی تجاوز کند او را در آتش وارد می کند که در آن جاودانه خواهد ماند و برای او عذاب خوار کننده ای است.» (سوره نساء)

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۱﴾

هیچ مصیبتی رخ نمی دهد مگر به اذن الله، و هر کس به خدا ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می کند، و خدا (جلّ جلاله) به همه چیز دانا است. (۱۱)
« مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ » درین جمله از آیه متبرکه الله تعالی برای ما می آموزاند که: مصیبت ها با اذن و علم الهی است، نه تصادفی و نه اتفاقی، بلکه در آنها اسراری نهفته است که الله تعالی خودش می فهمد و بر آن دانا است.

توجه انسان به احاطه علمی الله، سبب تحمل مصیبت ها و پایداری در برابر مشکلات است. و کسی که به علم و اراده تعالی ایمان دارد، در برابر حوادث، صبر و توکل و امید را از دست نمی دهد.

ودریافت الطاف الهی بر اساس عمل و به اصطلاح گام های عملی است که؛ خود انسان آنرا برمی دارد.

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۱۲﴾

و از خدا اطاعت کنید و از پیامبر فرمان برید، و اگر روی برگردانید [بدانید که] رسول ما جز رساندن آشکار و وظیفه ندارد. (۱۲)

یعنی الله تعالی را (در اوامر و نواهی شریعت) اطاعت کنید و پیامبر صلی الله علیه وسلم را (در سنت هایش) پیروی نمایید، پس اگر روی گردانید، (بدانید که) همانا بر رسول ما

جز پیام رسانی آشکار (وظیفه دیگری) نیست. جمله « أَطِيعُوا اللَّهَ ... فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ » این فهم را می رساند که: انسان، آزادخلق شده است، هم قدرت دارد سرپیچی و بغاوت کند و هم می تواند اطاعت کند. « فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ » پیامبران الهی، حق اجبار مردم را ندارند، فقط مسئول ابلاغ و رساندن دساتیر الهی هستند. «الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»: یعنی تبلیغ آشکار، رساندن پیام روشن گر. **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾** الله (تعالی) است که هیچ معبودی جز او نیست، پس مؤمنان فقط باید بر او توکل کنند. (۱۳)

«فَلْيَتَوَكَّلِ»: باید توکل کنند.

در همه امور باید توکل بر الله جل جلاله باید داشت، زیرا در آیه مبارکه به صورت مطلق می فرماید: «فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» و از جانب دیگر اطاعت، تنها لایق معبود حقیقی است. نشانه ایمان واقعی، هم همین را تقاضا می کند که باید توکل بر الله تعالی داشته باشیم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما هستند، از آنها برحذر باشید، و اگر عفو کنید و چشم پوشی نمایند و ببخشید (بدانید) که خداوند بخشنده و مهربان است. (۱۴).

شان نزول آیه 14:

1096- ترمذی و حاکم هر دو به قسم صحیح از ابن عباس (رض) روایت کرده اند: گروهی از اهالی مکه اسلام را پذیرفتند، اما زنان و فرزندان شان مانع هجرت آنها به مدینه منوره گردیدند. پس آیه: « إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ » در مورد ایشان نازل شد. هنگامی که خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیدند متوجه شدند که مسلمان ها همه دانا و عالم به احکام شرع شده اند. بنابراین، عزم کردند که زنان و فرزندان خود را آزار و شکنجه نمایند. پس آیه « وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ » نازل شد.

(ترمذی 3317، حاکم 490 / 2، طبری 34198، طبرانی 11 / 275، از سماک از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح می دانند. اسناد این قوی نیست، زیرا سماک در روایاتش از عکرمه مضطرب است. طبری 34199 به قسم مرسل روایت کرده است. طبری 34200 از وجه دیگر به صورت موصول از عطیه عوفی روایت کرده اسناد این به خاطر عطیه عوفی واهی است. اصل این دارای شاهد است که طبری 34201 از عطاء بن یاسر و طبری 34204 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است.)

1097- ابن جریر از عطاء بن یسار روایت کرده است: تمام سوره تغابن در مکه مکرمه نازل شده است بجز آیات « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ » تا آخر سوره که مدنی

هستند، عوف بن مالک اشجعی زن و فرزند زیاد داشت. چون اراده جهاد و پیکار می‌کرد، زن و فرزندان گریه می‌کردند و از رفتن منصرف می‌ساختند و می‌گفتند: ما را به که می‌سپاری؟ دلش بر آنها می‌سوخت و به سرپرستی آنها می‌پرداخت. پس این آیات نازل گردید.

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾

به حقیقت، اموال و فرزندان شما اسباب فتنه و امتحان شما هستند، و اجر و پاداش عظیم نزد الله است. (۱۵)

«فِتْنَةٌ»: امتحان. آزمایش (ملاحظه شود سوره انفال، آیه 28). هدف این است که اموال و اولاد زینت و نعمت جهان و مایه دستیابی به سعادت هستند، در صورتی که در مسیر خداشناسی انسان را کمک کنند. اما اگر محبت آنان بر فرمان و رضای پروردگار ترجیح داده شود، مایه بدبختی می‌گردند (ملاحظه شود سوره های: آل عمران، آیات 14 و 15، سوره توبه، آیات 22، 23 و 75).

در این آیه مبارکه خطاب به کسانی است که: طاعت و ترک معصیت را بخاطر دست آوردن مال و یا هم در برای حب فرزندان خویش ترجیح می دهند. یکی از ابعاد وجود انسان حُب ذات است. حُب ذات یعنی انسان خودش، فرزندش، طرز فکرش و هر چه متعلق به اوست، را دوست داشته باشد، اما یکزمان انسان از این حُب ذات در جهت منافع شخصی استفاده نموده و کاری به حق و ناحقش ندارد، اینجاست که متعلقات انسان بقول قرآن عظیم الشان برای انسان فتنه خواهد بود و در آن جهان از آنها بازخواست شده و گرفتار خواهد شد.

همانگونه که فرزندان نباید در معصیت الله، اطاعت پدر و مادر نمایند؛ والدین هم نباید در مسیر معصیت و گناه؛ عمل فرزندان را تایید و آنها را تشویق و حمایت نمایند.

در این هیچ گونه جای شکی نیست که علاقه به اولاد در نهاد هر انسانی هست (حب ذات)، ولی باید مواظب حد و حدودی باشیم.

قرآن عظیم الشان در (آیه 24 سوره توبه) می فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ».

(بگو: اگر پدران تان و پسرانتان و برادران تان و زنهایتان و خویشاوندانتان، و مال‌های که کسب کرده اید و تجارتی که از بی‌رواجی (و بی‌بازاری) آن می‌ترسید و عمارت‌های که آنرا می‌پسندید، نزد شما از الله و رسول او و از جهاد در راه الله محبوب‌تر است، پس انتظار کنید تا آن که الله حکمش (عقوبتش) را بیاورد. و الله مردم فاسق را هدایت نمی‌کند.)

پیام این آیه مبارکه با تمام وضاحت می رساند که: متعلقات شما (فرزندان، عشیره و فامیل و امواتان) شما را از یاد الله باز ندارند، در غیر این صورت وارد فتنه ی بزرگی و جبراً ناپذیری می شود.

راه حل و نسخه عملی را پروردگار با عظمت در (آیه 77 ، سوره قصص) چنین بیان می دارد: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا ». (و در آنچه الله

به تو داده است سرای آخرت را بجوی، و نصیب خود را از دنیا فراموش مکن، و چنانکه الله به تو نیکی کرده است (با دیگران) نیکی کن، و در زمین در تلاش فساد مباش که الله فسادکاران را دوست نمی‌دارد. (

رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره این فتنه می فرماید: « یأتی زمان علی امتی، یکون فیہ هلاک الرجل علی ید زوجہ وولده، یعیرانه بالفقر، فیرکب مراکب السوء، فیهلك». (بر امت من زمانی می‌آید که در آن نابودی مرد بر دست زن و فرزند وی است زیرا آنان او را به فقر طعنه می‌زنند، در نتیجه او (برای کسب مال) به راه‌های بد سوار می‌شود و سرانجام نابود می‌گردد).

همچنین در حدیث دیگری آمده است: «إن لكل أمة فتنه، وإن فتنه أمتی المال». «همانا برای هر امتی فتنه است و همانا فتنه امت من مال است». و در حدیثی دیگری می‌خوانیم: «الولد ثمرة القلوب وإنهم مجبنة مبخلة محزنة». «فرزند ثمره دلهاست ولی بی‌گمان آنان ابزار ترسو سازنده، بخیل کننده و اندوه‌آفرین‌اند».

همچنین در حدیث دیگری می‌فرماید: «لیس عدوک الذی إن قتلته کان فوزا لك، وإن قتلك دخلت الجنة ولكن الذی لعله عدو لك: ولدك الذی خرج من صلبك، ثم أعدی عدو لك مالک الذی ملکت یمینک». (دشمن تو آن کسی نیست که اگر او را بکشی رستگاری‌ای است برای تو و اگر او تو را بکشد به بهشت داخل می‌شوی ولی کسی که شاید او دشمن توست: فرزند توست که از صلب تو بیرون آمده است، سپس دشمن‌ترین دشمن برای تو مال توست که تحت تملک تو در آمده است).

وباره م در حدیثی دیگری می‌خوانیم: «یؤتی برجل یوم القیامة، فیقال: أکل عیاله حسناته» (در روز قیامت مردی آورده می‌شود پس گفته می‌شود: عیال وی حسنات وی را خورده اند).

بصورت کل باید گفت: حب اموال و اولاد، از منظر قرآن عظیم الشان واحادیثی نبوی، فتنه و آزمایش است. همین حب مال بود که قارون که در آن غرق شد عاقبت بد و دردناکی را برای خود رقم زد.

باید با تمام صراحت بعرض برسانم که: حب اموال و اولاد چیز بدی نیست ولی نباید فراموش کنیم که: این دو حب را باید در مسیر رضای الهی قرار دهیم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شَحًّا نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾

بنابراین تا آنجا که در توان دارید تقوای الهی پیشه کنید، و گوش دهید و اطاعت نمائید، و انفاق کنید که برای شما بهتر است، و کسی که از بخل نفس خویش در امان بماند پس همان رستگاراند. (۱۶)

«مَا اسْتَطَعْتُمْ»: مادام که می‌توانید. تا آنجا که در توان دارید (ملاحظه بفرماید سوره بقره، آیه ۲۸۶، سوره حج، آیه ۷۸).

«خَيْرًا»: مال و دارایی (ملاحظه شود سوره بقره، آیه ۱۸۰). در این صورت مفعول (أَنْفِقُوا) است، و معنی چنین است: از اموال و دارایی خود ببخشید. خوب و نیک. در این

صورت خبر فعل ناقصه مقدری است که تقدیر چنین است: «يَكُنْ ذَلِكَ خَيْرًا...» «مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ»: (ملاحظه شود سوره حشر، آیه 9).

خواننده محترم!

در حدیثی که از حضرت ابوهریره (رض) روایت گردیده می فرماید: «إذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم، وما نهيتكم عنه فاجتنبوه». «چون شما را به امری فرمان دادم پس تا آنجا که می‌توانید آن را انجام دهید و از آنچه که شما را از آن نهی می‌کنم، بپرهیزید».

«وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا : و بشنوید و اطاعت کنید» یعنی: آنچه را که بدان فرمان داده می‌شوید بشنوید، از او امر اطاعت کنید و در همه حال تسلیم امر الهی و رسول الله صلی الله علیه و سلم باشید.

از سعید بن جبیر (رض) در شأن این آیه چنین روایتی شده است: زمانیکه آیه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (سوره آل عمران، آیه 102). «از خدا به حق تقوای آن پروا کنید» نازل شد، کار بر مسلمانان دشوار گشت پس چنان به عبادت و دعا، زاری و نماز قیام کردند که بند های پای شان ورم کرد و پیشانی‌هایشان زخم برداشت، همان بود که الله تعالی برای سبک کردن کار بر مسلمانان آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ...» (آیه 16 تغابن) را نازل فرمود: (تا آنجا که در توان دارید تقوای الهی پیشه کنید،

و گوش دهید و اطاعت نمائید، و انفاق کنید که برای شما بهتر است). بنابراین، گروهی از مفسران مانند قتاده بر آنند که این آیه ناسخ آیه «آل عمران» می‌باشد اما دیگران بر آنند که میان دو آیه تعارضی نیست زیرا مراد آیه آل عمران نیز تقوای ما فوق توان نیست بلکه انسان در محدوده توانایی خود به تقوای الهی مأمور است. بنابراین، این آیه تفسیرکننده آیه «آل عمران» است نه ناسخ آن.

إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾
اگر به خدا قرض الحسنه دهید آنرا برای شما چندین برابر می‌سازد، و شما را می‌بخشد و خداوند شکر کننده و بردبار است. (۱۷)

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

دانای همه پوشیده و آشکار و توانای شکست ناپذیر و حکیم است. (۱۸)
علم الله تعالی نسبت به آشکار و پنهان یکسان است. و این همه دساتیر، تشویقات و بخشش های الهی، حکیمانه است.

در این هیچ جای شکی نیست که: تنها کسی که از غیب خبر دارد و از آینده برای ما خبر می دهد خداوند متعال است حتی خداوند عزوجل به رسول الله صلی الله علیه و سلم در (آیه 65 : سورة النمل) می فرماید: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» (ای رسول الله بگو که در همه آسمانها و زمین جز خداوند کسی از علم و غیب آگاه نیست)

نه تنها آگاهی ندارد بلکه: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (سوره انعام، آیه 59) (کلیدهای غیب تنها نزد او است جز او کسی آن را نمی‌داند).

شیخ عبدالرحمن بن سعدی در تفسیر این آیه مبارکه می نویسد: «این آیه یکی از

بزرگترین آیاتی است که علم فراگیر الهی را به طور مشروح بیان داشته، و تصریح می کند که علم او همه خفایا و نهانها و امور غیبی را در بر می گیرد، و هرکس از مخلوقاتش را که بخواهد از آن امور غیبی آگاه می سازد. و بسیاری از امور غیب را از فرشتگان مقرب و پیامبران پنهان داشته، و آنان را بدان آگاه نکرده است، تا چه رسد به اینکه کس دیگری از جهانیان را از آن با خبر نماید. و او به حیوانات و درختان و ریگها و سنگریزه ها و خاکهایی که در بیابانها و صحراها می باشد آگاه است. از آنچه که در دریاها وجود دارد از قبیل حیوانات، معادن، و سایر موجودات زنده ای که آب آنها فرا گرفته، آگاه است.» «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره نحل، آیه 77) یعنی: (و نهان و غیب آسمانها و زمین از آن الله است.)

قابل تذکر است که در برخی از موارد یکه: پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد مسئله خبر داده است به سبب وحی بوده است و او خود نمی دانسته است و آنها از نزد الله تعالی به واسطه برقراری وحی بدست آورده و آن هم مواردی که الله تعالی اراده نموده و به ایشان خبر داده اند و با قطع وحی دیگر هیچکس نمی تواند چنین ارتباطی را داشته باشد. و مطابق رهنمود قرآنی گفته می توانیم که حتی پیامبر صلی الله علیه وسلم علم غیب نداشت، و غیب را نمی دانست: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (سوره اعراف: آیه 188)

یعنی: (بگو جز آنچه الله بخواهد برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم و اگر غیب می دانستم قطعاً خیر بیشتری می اندوختم و هرگز به من آسیبی نمی رسد من جز بیم دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان می آورند نیستم.)
علامه عبدالرحمن سعدی در تفسیر این آیه مبارکه می نویسد: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا» بگو: من مالک سود و زیانی برای خود نیستم، بلکه فقیر و نیازمند و تحت تدبیر خدا هستم، هیچ خوبی و خیری به من نمی رسد مگر از جانب الله، و شر را جز از او از من دور نمی کند و من هیچ علم و آگاهی ندارم جز آنچه الله (تعالی) به من آموخته است. «وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ» و اگر غیب می دانستم اسبابی را فراهم می آوردم که برای من منافع و مصالحی فراوان به بار آورد، و از هر آنچه که به بدی و ناگواری منجر می شود پرهیز می کردم، چون در آن حالت به عواقب و سرانجام امور آگاه می گشتم، ولی چون اطلاعی از غیب ندارم، بدی و بلا به من می رسد، و بسیاری از منافع دنیا را از دست می دهم. پس این بیانگر آن است که من غیب نمی دانم.

«إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ» من فقط بیم دهنده ای هستم که مردم را از عقوبت های دینی و دنیوی و اخروی می ترسانم، و کارهایی را که منجر به عقوبت های دنیوی و اخروی می شود بیان می کنم و مردم را از آن برحذر می دارم. «وَبَشِيرٌ» و فقط مژده دهنده به پاداش دنیا و قیامت هستم، و آن با بیان کارهایی است که انسان را به پاداش دنیا و آخرت می رساند، نیز با ترغیب و تشویق مردمان به انجام آن کارها.

پایان

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- صفوة التفاسیر: محمد علی صابونی
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری